

سیری در

منهاج الولاية في

شرح نهج البلاغه

سید محمدرضا حسینی

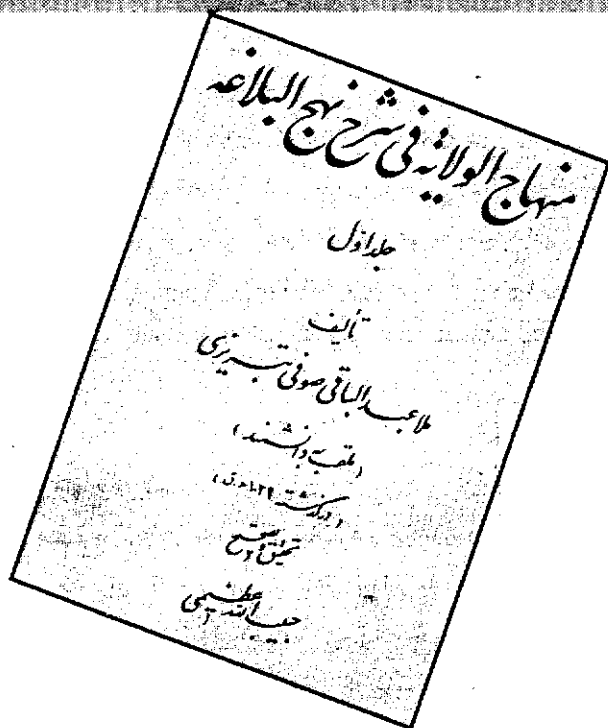
نهج البلاغه اثر جاودان فقیه، متکلم و ادیب بلند آوازه شیعه، سید رضی است؛ مشتمل بر: مجموعه ای از سخنان بلند و کلمات روح بخش و آموزه های زندگی آفرین امام علی، که در قالب خطبه ها، نامه ها و حکمت ها ارائه گردیده است. این سخنان پر مغز همچون خورشید همیشه می درخشد و همگان از نور آن بهره می جویند، و به سان چشمه ای است همیشه جاری که کویر سینه پیروان، از آب زلال آن، سیراب می شود. سخنانی که آرام بخش دل های نا آرام و بهره رسان خردهای جستجوگر است.

بی تردید سخنان معجزه گون علی (ع) ریشه در آموزه های وحی و حقایق الهی دارد. چه نیک گفت: «کلام او فروتر از کلام خالق، و فراتر از کلام مخلوق است». شاعری نکته سنج نیز درباره نهج البلاغه چنین سروده است:

کتاب کأن الله رصع لفظه
بجوهر آیات الكتاب المنزّل
حوی حکماً کالدّر ینطق صادقاً
فلأفرق إلا أنه غیر منزل

چنین است که آموزه های ارجمند او را که روی هم گرد آمده است «اخ القرآن» نامیدند. زیرا بازگو کننده حقایق قرآن و بیانگر معارف والای کتاب الهی است. کلام مولی از همان آغازین روزهایی که فراز آمد، جان ها را تسخیر کرد و خردها را شوراند و ده ها انسان دل داده به حق را متوجه خود ساخت. بدین سان بسیاری آن سخنان والا را بر حافظه نهادند و کسان بسیاری در اوراق نگاهشتند و به نسل ها و عصرها سپردند. گویا اولین کسی که این کلمات نورانی را جمع و تدوین کرد، حارث بن عبدالله همدانی بوده است (ر. ک: آینه پژوهش، ش ۵۵-۵۶) پس از آن کشش ها و کوشش ها درباره تصحیح و تدوین کلمات بگسترید و مجموعه ای بزرگ از آثار مکتوب در آستانه معارف علوی سامان

۱. میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، منهاج البراهه فی شرح نهج البلاغه، چاپ مکتبه الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۴۵.



منهاج الولاية في شرح نهج البلاغه، ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (ملقب به دانشمند) تحقیق و تصحیح حبیب الله عظیمی، ۲ جلد، آینه میراث، ۱۲۷۲ ص، وزیری.

همین مطالب را درباره ایشان - در ص ۵۹ کتاب خود - بیان داشته است.

مصحح محترم در مقدمه خود، به معرفی اجمالی شرح های عربی و فارسی نهج البلاغه و بیان شیوه نگارش و قسمت های مختلف کتاب به همراه کمی شرح می پردازد. آنگاه بسیار کوتاه به معرفی عبدالباقی صوفی اشاره می کند که جا داشت در این بخش از مقدمه، حوصله ای بیشتر به خرج می داد و به معرفی شخصیت عبدالباقی از زوایای مختلف می پرداخت. این خود از نواقص تصحیح این کتاب به شمار می رود. وی ضمن معرفی آثار عبدالباقی به مقایسه میان نسخه ها می پردازد و در آخر نیز شیوه تحقیق خود را بیان می کند.

به اعتقاد محقق محترم کمتر شرحی وجود دارد که به همه این زمینه ها پرداخته باشد و شرح منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه دارای این ویژگی نادر می باشد. وی در دو جای مقدمه^۵ با عنوان مقام جامعیت و کمال از این شرح یاد می کند که گمان می رود گزافه گویی باشد. ایشان در صفحه ۱۷ در این خصوص چنین می گویند:

پس از سیر و سلوکی چند در شرح عبدالباقی و شهود مرتبه جامعیت آن شایسته است که بگویم: آن چنان که نماز در میان تمامی عبادات مقام جامعیت و کمالیت را دارد و انسان را به معراج قرب الهی می رساند، همین طور منهاج الولایه در میان سایر شروح نهج البلاغه، مقام جامعیت و کمال را دارد و بیننده سالک را به معراج قرب در معارف امام الموحدین می رساند.

برای نشان دادن گزافه گویی وی به یک نمونه از شروح اشاره می کنیم.

علامه محمدتقی شوشتری، شرحی بر نهج البلاغه به نام بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه نگاشت که این اثر پس از

یافت.

سید شریف رضی^۲ با استفاده از این منابع، گزیده ای از سخنان آن حضرت را در سه بخش: ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت مرتب کرد. کار گردآوری آن در سال ۴۰۰ هجری قمری به پایان رسید^۳. وی با توجه به اوج بلاغت و فصاحتی که در کلام مولی است، نام آن را نهج البلاغه نهاد.

شروح نهج البلاغه

با توجه به آنچه آمد طبیعی است که نهج البلاغه تلاش و کوشش بسیاری را در شرح و بسط معارف آن به خود معطوف دارد. شرح، حاشیه و تعلیقه نهج البلاغه از همان سال های آغازین نشر و گسترش آن آغاز شد. گویا اولین کسی که به شرح بخشی از آن همت گماشت، سید مرتضی (برادر بزرگوار سید رضی) بوده است. این شرح ها از زاویه های مختلف به نهج البلاغه نگریسته اند که همه راهگشایند و سودمند.

برخی بیشتر از بعد کلام به آن نگریسته و در واقع شرحی کلامی بر نهج البلاغه نوشتند و برخی از منظر عرفان به آن نگاه کردند و شرحی عرفانی نگاشتند و گروهی از جهت ادبی به آن پرداختند و شرحی ادبی نوشتند و برخی دیگر جنبه روایی و تاریخی آن را برجسته کردند و شرحی از آن منظر به رشته تحریر درآوردند.

شرح منهاج الولایه

منهاج الولایه که سبکی منفرد و کارآمد دارد، از جمله شرح هایی است که در قرن یازدهم به قلم آمده است. این شرح از آثار عبدالباقی تبریزی است. وی از اندیشمندان و عالمان قرن یازدهم هجری قمری است و آثاری در تفسیر قرآن کریم به طریق تصوف و شرح نهج البلاغه به مشرب تصوف و شرح صحیفه الکامله السجادیه به طریق صوفیه دارد. وی از مشاهیر خوشنویسی در دوره صفویه بوده و استاد خط نسخ و ثلث به شمار می رفت. وی متمایل به مسلک صوفیه است و مدتی از عمر خویش را در خانقاه گذرانده^۴. صاحب ریاض العلماء نیز

۲. سید رضی، ۲۰ جمادی الاول سال ۳۵۹ هجری قمری متولد شد و در سن ۴۷ سالگی در سال ۴۰۶ هجری قمری وفات کرد.

۳. بر اساس تاریخی که سید رضی در آخر نهج البلاغه نگاشته است، شش سال قبل از وفات، تألیف نهج البلاغه به پایان رسید.

۴. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۳۳، حقه حسن الامین دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۵. مصحح محترم در پاورقی صفحه ۱۰ می گوید: علامه امینی در کتاب الغدیر (ج ۴، ص ۱۸۶، ۸۱) بالغ بر ۷۰ شرح و عبدالزهراء خطیب حسینی در کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده حدود ۱۹۰ شرح از شروح نهج البلاغه را نام می برد. اما آقای استادی در کتابنامه نهج البلاغه ۲۷۰ شرح برای نهج البلاغه نوشته است.

نکرده‌ام و در شرح هر فقره به اندازه لازم بسنده کرده‌ام. دیگر آن که مطالب دیگران را با نامشان آورده‌ام و هر جا که مطلب به کسی منتسب نیست، از این جانب است». وی ذکر مطالب دیگران را بدون نام، نوعی سرقت می‌داند و مطلب دیگران را با ذکر نام بیان می‌کند. ایشان در این باره می‌گوید: «ولیس دأبی أكثر الشراح يذكر اللاحق ماقاله السابق في صورة الانشاء منه فإنه نوع سرقة. فما كان من غيري أنسبه إليه، وما فيه بلانسة فهو مني».

مرحوم علامه شوشتری درباره شرح ابن ابی الحدید، شرح ابن میثم و شرح خوئی چنین می‌گوید:

ولكن أسطها وأمتها شرح ابن أبي الحدید. ثم شرح ابن میثم. ثم شرح الخوئی، ولكن لم يكن أحد منها جامعاً مع أن الأخير غير تام.

ملا عبدالباقی شرح خود را با استناد و استفاده از آیات و روایات و کلام عرفا، فلاسفه، متکلمین، ادباء و شعر شاعران عرب زبان و فارسی آمیخته است. وی کلام عرفا، فلاسفه و متکلمین را چه فارسی و یا عربی به همان صورت بیان می‌کند و آن را به زبان دیگر تبدیل نمی‌کند که همان بلاغت، فصاحت و گویایی باقی بماند؛ مانند صفحه ۵۶:

قال المحقق القونوی: ذکر شیخنا-رضی الله عنه- جواباً عن الذين سألوه عن حقيقة العقل الاول، وكونه مم خلق؟ فقال: خلق من صفة القدرة، لا من صفة غيرها، ولهذا سُمي بالقلم، لأن القلم ينصف إلى اليد واليد صورة القدرة.

تقسیم بندی شرح

این شرح در دوازده باب تدوین شده است.

مرحوم ملا عبدالباقی صوفی تبریزی به عدد ۱۲ عنایت خاصی داشت و گویا این عنایت در محقق و مصحح محترم نیز تأثیر گذاشت و ایشان نیز در معرفی شرح‌ها ۱۲ شرح عربی و ۱۲ شرح فارسی معرفی کرد. وی در توجیهی بر انتخاب ۱۲ باب مرحوم ملا عبدالباقی در صفحه ۱۷ چنین می‌گوید:

«و چه بسا آن، اشارتی و تأکید می‌باشد بر ارادت این مرید به ولایت داران مطلقه امامت و جانشینان مقام ختمی مرتبت».

ملا عبدالباقی در کتاب خود متناسب با هر باب خطبه یا نامه و یا حکمت انتخاب کرده و با استفاده از آیات و روایات و کلمات عرفا، متکلمین و شعراء به شرح و تفسیر آن می‌پردازد. فهرست آیات، روایات و کتاب‌های موجود در آخر کتاب گویای این حقیقت است.

«قاموس الرجال» مهم‌ترین تألیف وی می‌باشد. این شرح از لحاظ تحقیق، نوآوری و ابداعات، سرآمد بسیاری از شرح‌ها می‌باشد. ایشان در این شرح بر آن شد تا نهج البلاغه را بر اساس موضوع تقسیم نماید و بر هر موضوع عنوان‌هایی ترتیب دهد و بدین سان شرح وی دارای شصت موضوع گردید که این از جمله امتیازات این اثر گرانسنگ به شمار می‌رود.

از دیگر امتیازات این کتاب می‌توان به تصحیح متن نهج البلاغه اشاره کرد. وی در کنار شرح نهج البلاغه به تصحیح متن نهج البلاغه نیز همت گمارد که کمتر شرحی یافت می‌شود که به این مهم پرداخته باشد. ایشان متن مصحح شیخ محمد عبده رئیس دانشگاه الازهر مصر را که با تعلیقات محمد محی‌الدین عبدالحمید در مصر به زیور چاپ آراسته شده است، جهت شرح برگزیده‌اند. البته این متن خالی از غلط نیست مثلاً در حکمت ۲۴۴ آمده است: «والامانات نظاماً للامة» در حالی که در تمام نسخه‌های قدیم به صورت «والإمامة نظاماً للامة» آمده است. امام علی (ع) در این حکمت، امامت را موجب نظم جامعه و رهبری امت معرفی فرمود؛ زیرا این امامت است که هنگام حوادث نقطه اتکای امت می‌باشد. شاید بتوان گفت این نوع غلط‌ها، تحریف لفظی است در نهج البلاغه و از همین رو علامه شوشتری کوشید تا نسخه یاد شده را با نسخه شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم مقابله کند؛ زیرا آنان در شرح خود مدعی شدند که از نسخه اصل که به خط سید رضی بود استفاده کرده‌اند. وی موفق شد تا متن منقحی را در ضمن شرح خود ارائه نماید. همچنین علامه شوشتری کوشید تا اسناد نهج البلاغه را بیان کند. وی هنگام تطبیق متن آن با مصادر دست اول از کتب تاریخی، حدیثی و ادبی به برخی از کاستی‌ها پی برد که به اصلاح آن همت گمارد که این خود از امتیازات این شرح به حساب می‌آید.

علامه شوشتری در شرح خود به اندازه لازم شرح می‌داد و هر جا لازم بود شرحش به درازا می‌انجامید و اگر نیاز نبود به موجز گویی بسنده می‌کرد. ایشان در این خصوص چنین می‌گوید: «من قسمت‌هایی از نهج البلاغه را شرح کرده‌ام که محتاج شرح بوده است و در جنبه‌های لغوی و نحوی زیاده روی

که انتساب هر صفات ستوده و خصال محموده، بر هر شخص از اشخاص عالم بر سبیل مجاز است، و فی الحقیقه انعکاسات انوار تجلی ذات و صفات الهیه است در مظاهر کونیه. مولانا:

خلق را چون آب دان صاف و زلال
و اندر آن تابان صفات ذوالجلال
علمشان و عدلشان و لطفشان
چون ستاره چرخ در آب روان
پادشاهان مظهر شاهی حق
فاضلان مرآت آگاهی حق
خوبرویان آینه خوبی او
عشق ایشان عکس مطلوبی او

مرحوم علامه تستری نیز در شرح عربی خود از نهج البلاغه که به صورتی موضوعی تدوین کرده است، شرح را از توحید آغاز کرد و خطبه اول نهج البلاغه را که بحث توحید می باشد، بخش اول کتاب خود قرار داد.

باب دوم

ملا عبدالباقی صوفی تبریزی باب دوم کتاب را به شرح خطبه هایی که امام علی (ع) به صفات و خصوصیات و نبوت حضرت خاتم انبیاء پرداخته اند، اختصاص داده است و بیست خطبه را شرح می کند که به لحاظ اهمیت موضوع حدود ۲۰۰ صفحه به شرح این خطبه پرداخت. وی در این باب نیز با استفاده از آیات و روایات و شعر به شرح و تفسیر خطبه ها پرداخت و از این رو تفسیر وی از طراوت خاصی برخوردار است و ملا عبدالباقی در خصوص اختصاص رسول خدا به شرح حقایق و اسمای الهی در صفحه ۴۵۲ می گوید:

اللّه نُور السموات والأرض تا نپنداری که عالم بی اشعه نور الهی متصور الوجود است، باز تا گمان نبری که عالم ممکن است که بی واسطه مطرح انعکاس آن نور صرف گردد. قال عزّ شأنه عن الأمثال - مثل نُوره كمشکوة فيها مصباحُ المصباح المصباحُ فی زُجاجةٍ؛ یعنی نور وحدانی مصباح ذات احدی از زجاجة روح محمدی منعکس می گردد، و به مشکات سماوات و ارضین شعاع می اندازد. قال کعب الاحبار و ابن جبیر: المراد بالنور الثانی هنا محمد(ص) و فقوله مثل نُوره ای نور محمد(ص).

۶. نحل، ۵۳.

مرحوم ملا عبدالباقی هر جا نیاز به درازه گویی بود، بحث مبسوطی ارائه می نمود؛ مانند باب اول و دوم. در برخی موارد که نیاز و ضرورت نمی دید به ترجمه آن فراز بسنده کرده است؛ مانند بخش زیادی از باب سوم صفحه ۶۵۸ و ۶۵۹ تا ۶۷۵، و در مواردی فرازهایی از خطبه هایی را فقط ترجمه می کند؛ مانند صفحه های ۶۸۸ تا آخر باب سوم و بخشی از باب ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۱ و همچنین مواردی و فرازهای دیگر آن خطبه را ترجمه، شرح یا تفسیر نکرده است که تمام باب دوازدهم از چنین حالتی برخوردار می باشد.

ملا عبدالباقی صوفی شرح خود را از توحید ذاتی آغاز می کند و با معاد و دعا به عنوان فصل الختام به انجام می رساند. اگر با دقت هر چه تمام تر به موضوع های مطرح شده در این باب ها توجه کنیم به این مهم می رسیم که عبدالباقی در این شرح سعی کرده است بیشتر به موضوع های کاربردی پردازد؛ اگر چه از موضوع های بنیادی نیز غافل نبوده است.

باب اول

وی باب اول را به شرح خطبه اول نهج البلاغه اختصاص داده است و به لحاظ اهمیت موضوع توحید، از سایر باب ها بیشتر مورد توجه ایشان بود و به شرح و بسط بسیار پرداخت. این باب از طولانی ترین باب ها است. بنابراین نیمی از جلد اول شرح دو جلدی وی که حدود ۴۰۰ صفحه می باشد به خود اختصاص می دهد. وی در این باب ۷ خطبه را که پیرامون توحید بود، شرح و تفسیر نمود. وی در شرح خطبه اول نهج البلاغه (صفحه ۵۱) درباره معنی حمد چنین می گوید:

و معنی الحمد لله آن است که جمیع ثناها و ستایش مر خدای تعالی راست، چه محلّی به لام جنس در مقامات خطاییه متبادر از او استغراق است، و ایضاً اختصاص جنس مستفاد از لامین «الحمد» و «الله» مستلزم اختصاص جمیع افراد است. یعنی جمیع محامد جاریه بر السنه عباد من ازل الازال الی ابد الابد، مر هر محمود را بر هر امر جمیل از نعم و غیر آن من الافعال الجمیلة و الأوصاف الجمیلة، مر خدای مستجمع جمیع اسماء سامیه و صفات کمالیه راست. چه مولی هر نعمت اگر چه به ظاهر از دیگری رسد غیر او نیست فما بکم من نعمة فمن الله. زیرا

صیقل عقلت بدان داده ست حق
 که بر او روشن شود دل را ورق
 گرتن خاکی غلیظ و تیره است
 صیقلی کن زآنکه صیقل گیره است
 تا در او اشکال غیبی رو دهد
 عکس حوری و ملک در وی جهد
 صیقلی را بسته ای ای بی نماز
 و آن هوا را کرده ای دو دست باز
 گر هوا را بنده بنهاده شود
 صیقلی را دست بگشاده شود
 پس چو آهن گرچه تیره هیکی
 صیقلی کن صیقلی کن صیقلی
 کی سیه گردد ز تقوا روی خوب
 کونهد گلگون من تقوی القلوب

باب پنجم

وی در باب پنجم پیرامون مسائل مهم به بحث می نشیند؛ از جمله: ملالت قلوب، به دست آوردن دل ها، آرامش دل های طالبان علم، حکمت، رهبت و خشیت، اقسام صبر، حیا از خداوند، قضا و قدر، بداء، ارتباط روحی حیوانی و مزاج انسانی، صلاح و فساد دل، فضایل اخلاق، رضا و درجات رضا، خوف و اقسام آن، صدق و صلاح نیت.

ملا عبدالباقی در صفحه ۷۹۱ در شرح حکمت یک صد و هشت چنین می گوید:

و گویند اعرابی نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: حساب خلق کی خواهد کرد؟ رسول الله (ص) گفت: «الله». گفت: خدا به خودی خود حساب کند؟ گفت: «نعم». اعرابی بخندید. پیغمبر (ص) فرمود: «مِمَّ ضَحَكَ يَا أَعْرَابِي؟» از چه خندیدی ای اعرابی؟ گفت: «أَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا وَإِذَا حَاسَبَ سَامِحٌ»^۷. یعنی کریم چون قدرت یافت عفو کند، و چون حساب کند مسامحه نماید.

باب ششم

ایشان در باب ششم به مباحث مهم می پردازد؛ از جمله: توشه گرفتن و انجام اعمال نیک قبل از مرگ، اتمام و اکمال امر دین، پیش روی بودن آخرت، نماز و تقرب جستن به خداوند، اعطای زکات، ادای امانت، مذمت عیجوبی، وصیت امام علی (ع): پرستش خداوند و متابعت رسول (ص)، اشتیاق

باب سوم

عبدالباقی در باب سوم به بحث از خطبه های ۱۸۶، ۱۰۹، ۱۲۰، ۹۳ و ۹۱ و یک حکمت پیرامون علم و دین پرداخت. اگرچه این باب از حجم کمی برخوردار است، اما دارای موضوعات متنوعی است، از جمله: بحث های برتری علم بر مال، مهاجرت برای کسب دین خدا، جاودانه بودن علما، سینه امام، گنجینه معارف، بصیرت قلب و مکاشفات علم لدنی، ایمان ثابت و ایمان عاریه، زیادت ایمان به غیبت و یقین، هجرت در طلب دین خدا، اهل بیت در سینه های امین، جمله «سلونی قبل أن تفقدونی»، اوصاف نبی و اهل البیت، اقتدا به قرآن در تبیین صفات خداوند ...

باب چهارم

باب چهارم بحث پیرامون تقوی و اوصاف متقین است که به شرح خطبه ۱۱۴ امیرالمؤمنین (ع) می پردازد و در این خطبه مباحث حقیقت شکر و اقسام آن، استحقاق ذات باری تعالی حمد را، شاکران و شکر لفظی، عملی و علمی، ایمان به خداوند و علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین، تقوای الهی و صفات متقین، دنیا دار فنا، مشقت، تغییر و عبرت، مبادرت جستن به اعمال برای آخرت، متقی و مراتب تقوا، علی (ع) حقیقت تقوا و کرامت قلب عارف، فرازهایی از خطبه البیان در شأن علی (ع) صحت و سقم خطبه البیان و کمال یقین، مطرح می شود.

وی در بحث متقی و مراتب تقوا در صفحه ۷۱۱ حدیثی را بیان می کند که مروی است بعضی از اصحاب به نزد رسول الله (ص) آمدند و گفتند:

یا رسول الله من أعلم الناس؟ قال رسول الله (ص) «العاقل». پس گفتند: من أعبد الناس؟ قال رسول الله (ص) «العاقل». باز گفتند: من أفضل الناس؟ قال «العاقل». پس گفتند: أليس العاقل من تمت مروته و ظهرت فصاحته و جادت كفه و عظمت منزلته؟ فقال رسول الله (ص) «وإن كل ذلك لما متاع الحيرة الدنيا والآخرة عند ربك للمتقين؛ إن العاقل هو المتقی». مولانا:

چون که تقوا بست دو دست مرا
 حق گشاید هر دو دست عقل را

امام (ع) و

وی در صفحه ۸۳۳ در تفسیر خطبه یک صد و نود و نه درباره اهمیت نماز چنین می گوید: «امیرالمؤمنین (ع) چون وقت نماز در آمدی مضطرب گشتی، و رخسار مبارکش متغیر شدی. گفتندی: یا امیرالمؤمنین! چه رسیدتورا؟ گفت: وقت ادای امانتی در آمد که آسمان و زمین طاقت آن نداشت». همچنین در صفحه ۸۴۴ می گوید: از جابر بن عبدالله انصاری مروی است که گفت که کعب الاحبار از علی ابن ابی طالب (ع) پرسید که آنچه رسول الله (ص) در آخر حیات به آن تکلم فرموده چه بود؟ گفت: «سر را بر دوش من نهاد و گفت: الصلاة الصلاة». کعب گفت: آخر عهد وصیت انبیا این باشد، و به این مأمورند و به این مبعوث شدند.

باب هفتم

ایشان در باب هفتم به مباحثی پیرامون دنیا، دنیا و آخرت، آمیختگی دنیا به شهوات، به یاد مرگ بودن، ترك دنیا و ... پرداخت. در خصوص عبرت گرفتن از بی وفایی دنیا چنین می گوید: «فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لِهِمْ بَفْدِيَةٍ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنْتْ لَهُمْ صُحْبَةً». پس آیا رسیده است به شما آنکه دنیا سخاوت کرد با ایشان به آنچه باز خرنند خود را از اسیری، یا اعانت کرد ایشان را به یاری، یا نیکویی با ایشان نمود در مصاحبت. (ج ۱، ص ۸۷۳-۸۷۴)

وی در این باب خطبه های ۱۱۱، ۱۱۳، ۹۹، ۸۲، ۲۸، ۱۹۶، ۱۷۳ و ۱۰۳ و همچنین حکمت های ۷ و ۲۶۷ را شرح کرده است.

باب هشتم

عبدالباقی در باب هشتم منهاج الولاية، به بحث از مذمت کبر و فخر فروتنی می پردازد که به تعدادی از موضوع های آن اشاره می کنیم: نکوهش تکبر و فخر در روایات، حقیر شدن متکبر نزد مردم، تکبر و تفاخر در آیات، روایات و اشعار، سجده نکردن ابلیس بر آدم، توصیه به تواضع، بنای بیت الله الحرام، کراهت امام (ع) از خودخواهی و ستودن ایشان. وی درباره کبر مطلبی از سیدعلی همدانی - قدس سره الشریف - بیان می کند: گوید که از آفات هائله صفت کبر یکی آن است که از انتفاخ قوه نفسانی، به واسطه نفخه شیطانی، دُخانی مظلم متصاعد می گردد، و از استیلاي آن دخان چشم دل پوشیده می شود، و عین بصیرت از مطالعه مجموع ابواب ایمان که آن مفاتیح الجنان است محجوب می ماند، و به سبب عدم ادراك ایمان ابواب جنان بر وی مسدود می گردد؛ و آنکه رسول

الله (ص) فرمود که: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ» سر این معنی است؛ و چون کبر ماده قوه غضبی است، و قوه غضبی شر و آتش قهر صمدیت است، و خاصیت آتش آن است که از تولد حرکت ذره ای از آن جهانی مشتعل گردد، لاجرم یک ذره کبر موجب اشتعال آتش جهنم شد که اعظم عوامل نیران است.

(ج ۲، ص ۹۳۴) وی در این باب دو خطبه و سه حکمت را شرح نمود.

باب نهم

وی باب نهم را به خطبه سوم نهج البلاغه اختصاص می دهد. این خطبه معروف به شقشقیه است و در این باب به دو بحث از شتاب خلیفه اول در پوشیدن لباس خلافت، فرو گذاشتن خلافت بر خلیفه دوم و صبر امام (ع) در مقابل آن، قتل خلیفه سوم، روی کرد مردم به امام علی (ع)، مخالفت ناکثین، مارقین، قاسطین با خلافت امام (ع) می پردازد.

امام علی (ع) در این خصوص فرمود:

«فَلَمَّا نَهَضْتَ بِالْأَمْرِ نَكَّتَ طَائِفَةٌ؛ پس چو برخاستم به امر خلافت شکستند طایفه ای عهد بیعت را، و هم أصحاب الجمل». «و مرقت آخری»؛ و بیرون رفتند از دین طایفه ای دیگر. و هم الخوارج لمروقههم من الدین کمروق السهم من الرمیة، و هو لفظ الخبر النبوي.

«و قَسَطَ آخِرُونَ»؛ و ظلم کردند دیگران و هم اهل الشام «كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۸ گویا ایشان شنیده بودند از خدای تعالی که می گوید: این دار آخرت گردانیده ایم آن را از برای کسانی که نمی خواهند بلندی در زمین و نه فساد، و حسن عاقبت از متقیان است.

باب دهم

بر اساس نوشتار مصحح محترم، عبدالباقی شرحی بر باب دهم به رشته تحریر درنیاورده است. وی در پاورقی صفحه ۹۸۷ در این خصوص چنین می گوید: باب دهم از کتاب، فقط شامل نامه ۵۳ نهج البلاغه [نامه حضرت به مالک اشتر] است و چون در نسخه های خطی رویت شده، ترجمه و شرحی برای آن ذکر نشده به همین جهت از نگاشتن نامه مذکور در این باب خودداری می شود.

۸. قصص، آیه ۸۳.

شد و در اختیار نگارنده قرار گرفت». وی آنگاه شش نسخه خطی را معرفی می‌کند و می‌گوید: «نسخه اول (با خط خود مؤلف) در باب نخست کتاب به عنوان نسخه اصل و ... قرار گرفت».^{۱۰}

مرحوم ملا عبدالباقی گاه عین خطبه را بیان کرده است، ولی آن را ترجمه نکرده است؛ مانند باب ۱۲ که در این باب کلمات امام علی (ع) پیرامون دعا جمع شده است. گویا باب دوازده را به دعا برای حسن ختام اختصاص داد. بنابراین نه ترجمه کرد و نه شرحی بر آن نگاشت. ولی ترجمه در پاورقی کار بسیار نیک، محقق محترم می‌باشد و به آن در صفحه ۱۲۱۵ اشاره کرد که «این ترجمه برگرفته از ترجمه فارسی حدود قرن پنجم و ششم نهج البلاغه تصحیح عزیزالله جوینی ... می‌باشد». مرحوم جوینی در ترجمه دعای «الحمد لله الذی لم یُصِبح بی میتاً ولا سقیماً ولا مَروِیاً علی عروقی بسوء ولا مأخوذاً بأسواء عملی» می‌گوید: «شکر و سپاس مر خدای را که در صبح نیارود مرادر حالی که مرده باشم و نه رنجور، و نه پدید کرده به عرق‌های من بدی و مرض و الم و نه فراگرفته شده به بدترین عمل من و نه بریده شده است اصل من و نه برگشته ام از دین خود، و نه انکارکننده مر پروردگار خود، و نه وحشت و ناخوشی گیرنده از ایمان خود و نه واپوشیده شده است عقل من ...».^{۱۱}

مصحح محترم هر جا احساس می‌کرد که لغت باید ترجمه شود، به ترجمه آن می‌پرداخت؛ مانند صفحه ۱۱۵۷ و ۱۱۳۰ و ۱۰۹۷ و ۱۰۴۹ و گاهی هم ضرورت تعلیقه نویسی مصحح محترم را وادار می‌کرد تا تعلیقه ای یزند، وی نیز این کار را در پاورقی انجام می‌داد؛ مانند توضیح پیرامون صحت یا عدم صحت انتساب خطبه البیان به حضرت علی (ع) در صفحه ۷۱۹ و یا مانند ترجمه همه باب دوازده که از صفحه ۱۲۱۷ آغاز و تا صفحه ۱۲۲۶ ادامه دارد و یا خطبه ۲۱۶ در صفحه ۹۶۹.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که احیای آثار گرانسنگ نوابغ گذشته به خودی خود کاری است مبارک و باارزش، و زمانی این ارزش دوچندان می‌شود که آن اثر از آثاری بس مهم و تأثیرگذار باشد که کتاب منهاج الولایه از آن جهت که شرح نهج البلاغه است، از این ویژگی برخوردار است. بنابراین جا دارد از محقق محترم جناب آقای عظیمی از این باب و از جهت تصحیح بسیار دقیق این اثر تقدیر و تشکر کرد.

باب یازدهم

ملا عبدالباقی در باب یازدهم به مباحث مهمی می‌پردازد که از جمله آن آماده بودن برای مرگ، تقوایندگان و پاداش آنها، تقوای الهی، توشه گرفتن از دنیا، صفات بهشت، دنیا محل اعتبار و آزمایش، معاد جسمانی از دید ابن سینا، معاد جسمانی از دید علامه دوانی، اقسام معاد، شفاعت رسول الله، مواظن هفتگانه قیامت و ابواب جهنم و بهشت، ظاهر و باطن آدمی، سخن اشاعره و سوفسطائیه دربارهٔ تبدل و تجدد اعراض، نشئات روح انسانی، قیامت و کیفیت بعث، درجات بهشت، اصناف اهل بهشت، سخن رسول الله (ص) در توصیف بهشت. ایشان در خاتمه‌المقال در توضیح و تمییم کلام در بیان نسبت میان روح الهی و بدن انسانی چنین می‌گوید:

إعلم، ایدک الله بروح منه، که آدمی را ظاهری است و باطنی، و ملکی و ملکوتی. ظاهر آدمی مرکب است از نفس و بدن. نفس در اصطلاح قوم عبارت از بخاری لطیف است که حامل قوه حیات و حس و حرکت ارادی است و منشأ آن دل است، و حکیم آن را روح حیوانی خوانند. و بدن غلاف آن روح است و مرورد آثار و محل مشاعر و حواس او، و این هر دو از عالم ملک است و مرکب از طبایع اربع.

اما باطن او روح انسانی که بسیط است و از عالم امر است، همچنان که روح حیوانی مرکب است و از عالم خلق.^۹

باب دوازدهم

وی باب دوازدهم را به دعاها اختصاص می‌دهد و هفت دعا را ذکر می‌کند و متأسفانه شرح و تفسیر نکرده است.

مصحح محترم به ترجمه آن که برگرفته از ترجمه فارسی حدود قرن پنجم و ششم نهج البلاغه، تصحیح عزیزالله جوینی می‌باشد، پرداخته است. مصحح در این خصوص می‌گوید: چند خطبه نگاشته شده در باب دوازدهم منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه بدون ترجمه و شرح مانده است. به جهت تمییم حسن ختام ابواب کتاب، و کوتاه بودن آن، ترجمه ادعیه متن در زیرنویس اوراق ذکر می‌شود.

ویژگی‌ها

این اثر ۶ نسخه دارد که از امتیازات این اثر می‌باشد و حتی یکی از نسخه‌ها به خط مؤلف است. مصحح محترم در این خصوص می‌گوید: «پس از تفحص و جستجو در مخازن نسخ خطی و کتابخانه‌های متعدد، نسخه‌های خطی زیر از منهاج الولایه رؤیت

۹. منهاج الولایه، ج ۲، ص ۱۱۴۸.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۸.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۱۷.